



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

بازخوانی سیاست‌های توسعه‌ای دولت‌های پنجم و ششم جمهوری اسلامی و تطبیق آن با الگوی دولت‌های توسعه‌گرا

نرجس خاتون اسعدی خلیلی (دانشجوی دکتری تخصصی رشته جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، واحد علوم و

تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

asadinarges@yahoo.com

فرشاد مؤمنی (استاد گروه اقتصاد توسعه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

farshad.momeni@gmail.com

اکبر طالب‌پور (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران)

a.talebpour@alzahra.ac.ir

علی باصری (استادیار گروه مردم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

baseridon@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بازخوانی سیاست‌های توسعه‌ای دولت‌های پنجم و ششم جمهوری اسلامی ایران به ریاست هاشمی رفسنجانی منطبق با الگوی ارتباطی دولت‌های توسعه‌گرا است. براساس نظر پیتر اوانز، دو ویژگی اصلی دولت‌های توسعه‌گرا، اتکا بر دیوان‌سالاری وبری و درآمیختگی دولت با جامعه مدنی است. این دو ویژگی، با روش تحلیل محتوای کیفی در عناوین خبری روزنامه اطلاعات طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ (دوره هشت‌ساله دولت‌های پنجم و ششم) رصد شده است. نتایج نشان می‌دهد، طی این سال‌ها مؤلفه‌هایی نظیر توسعه منابع انسانی، اصلاح روش‌ها و سیستم‌های اداری، اصلاح ساختار و تشکیلات اداری و قوانین و مقررات‌گرایی ذیل ویژگی دولتی متکی بر

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیستم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۴۳ صص ۱۸۳-۲۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳

دیوان‌سالاری وبری، حجم زیادی از مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، گفت‌وگوهای خبری دولت را به خود اختصاص داد، اما در سوی دیگر در زمینه بررسی درآمیختگی دولت با جامعه مدنی، هیچ سخنی از جامعه مدنی به چشم نمی‌خورد. جامعه مدنی جای خود را به توده سازمان‌نیافته مردم داده است. اتکای دولت بر نقش توده مردم، صرفاً در توسعه اقتصادی کشور و عمدتاً در نظارت بر اصلاحات اداری مدنظر است؛ به این ترتیب، براساس مدل اوانز، این گونه از دولت صرفاً از یک ویژگی دولت توسعه‌برخوردار بوده و به‌نوعی واجد توسعه‌گرایی ناقص دولت بوده است.

کلیدواژه‌ها: دولت توسعه‌گرا، جامعه مدنی، دیوان‌سالاری.

۱. مقدمه

اروپای غربی و شمالی میزبان برخی از ثروتمندترین کشورها و سخاوتمندانه‌ترین دولت‌های رفاه در جهان هستند. در این کشورها گسترش فقر و بازتولید آن به‌عنوان یک مسئله اجتماعی در عصر حاضر دیگر مطرح نیست (کارلسون و وامستاد، ۲۰۲۰)؛ بر همین اساس، بسیاری از کشورهای مناطق کمتر توسعه‌یافته با الگوگیری از این کشورها و با هدف بهبود وضعیت رفاهی شهروندان خود، در بخش‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌های کلانی کرده‌اند، اما به دلایلی همچون محدودیت بودجه‌ای، شعارزدگی سیاسی، نبود سیستم نظارتی و ارزیابی صحیح در تخصیص مناسب منابع مالی و اجتماعی، با شکست مواجه شده‌اند و این وضعیت به‌ویژه در مناطق روستایی بسیار حادتر است (فورکور و کورا، ۲۰۲۲). در این وضعیت، آنچه ذهنیت بسیاری از اندیشمندان و متفکران را به خود مشغول کرده، این است که نقش دولت‌ها در فراهم کردن زمینه‌های کاهش فقر و افزایش رفاه در جامعه، مهم‌تر است یا جامعه؟

^۱ Karlsson & Vamstad

^۲ Forkuor & Korah

از دهه ۱۹۸۰ دولت‌ها در سراسر جهان از مدیریت مشارکتی و شبکه‌ای در ارائه خدمات عمومی استقبال کرده‌اند. سازمان‌های غیردولتی وارد عرصه شده‌اند و در کنار دولت‌ها به ارائه خدمات و در برخی از موارد در شکل‌دهی سیاست‌ها عمومی مشارکت داشته‌اند (فرید و لی،^۱ ۲۰۲۱). گروه‌های مدنی در جلوگیری از گسترش شکاف فزاینده میان گروه‌های فقیر و غنی و فقرزدایی نقش برجسته‌ای می‌توانند ایفا کنند. این گروه‌ها می‌توانند صرف‌نظر از گرایش‌های سیاسی، از افراد فقیر، تنها به دلیل حقوقشان به‌عنوان یک انسان حمایت کنند (کارلسون و وامستاد، ۲۰۲۰). دولت‌ها و سازمان‌های مدنی براساس اصول حقوق متفاوت خود، مسئولیت کاهش فقر و رفع زمینه‌های تولید و گسترش آن را با همکاری همدیگر پذیرفته‌اند (کارلسون و وامستاد، ۲۰۲۰)؛ بر این اساس، توجه به نهادهای مدنی توسط بسیاری از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی برای توسعه مناطق کمتربرخوردار از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و این امر باعث رشد سازمان‌های غیردولتی شده است. سازمان‌های غیردولتی در ادبیات توسعه در جهان معاصر نقش مهمی به خود اختصاص داده‌اند (فورکور و کورا، ۲۰۲۲).

چالشی که در حال حاضر بسیاری از دولت‌ها از جمله دولت‌های ایران با آن مواجه هستند، نحوه سازمان‌دهی یک رابطه مؤثر و کارآمد با نهادهای مدنی است که به آن‌ها این توانایی را بدهد که از منابع موجود در جهت محدودکردن زمینه‌های فقر و بازتولید آن، بیشترین استفاده را کنند. دولتی بر مشکلات فقر پیروز خواهد شد که واجد ویژگی‌های منحصربه‌فردی باشد؛ این‌گونه دولت‌ها از منظر پیتر اوانز دو ویژگی دارند: یکی از آن‌ها ارتباط و آمیختگی دولت با جامعه مدنی است. کیم و هونگ^۲ (۲۰۲۲) در مطالعه سیر تحولی روابط دولت کره جنوبی با جامعه مدنی این کشور مشخص کردند که این رابطه از ماهیت مکمل-تقابلی از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰ به مکمل، مقابله و همکاری در سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ و

^۱Farid & Li

^۲Kim & Hong

پس از سال ۲۰۱۷ به همکاری متقابل تغییر ماهیت داده است. این تغییرات نشان می‌دهد که رشد جامعه مدنی به توسعه پایدار منجر شده است. در این فرایند، سازمان‌های مدنی غیردولتی دامنه فعالیت‌های خود را از نقش محدود ارائه خدمات به وضعیت فعالیت در عرصه سیاسی و اعمال نفوذ در ساختار دولت‌ها گسترش داده‌اند؛ بر این اساس، برقراری ارتباط سازنده و غیرمقابله‌ای دولت با جامعه مدنی به دستیابی دولت‌ها به اهداف توسعه کمک شایانی خواهد کرد. ویژگی دیگری که از منظر پیتر اوانز بیانگر روبه‌توسعه بودن دولت‌ها است، برخورداری از دیوان‌سالاری وبری است؛ به عبارت دیگر، دولت برخوردار از دیوان‌سالاری وبری که در ارتباط متقابل و همکاری با جامعه مدنی است، دولتی است که می‌تواند اهداف توسعه محقق کند. براساس موارد پیش گفته، آنچه برای هر کشور به‌منظور دستیابی به توسعه موردنیاز است، در وهله نخست برخورداری از دولتی است که رو به توسعه باشد. از منظر اوانز، دولتی روبه‌توسعه است که از دو ویژگی دیوان‌سالاری و ارتباط سازنده و غیرمقابله‌ای با جامعه مدنی برخوردار باشد. پیروزی انقلاب اسلامی و تأکید شدن بر هدف عدالت و رفع فقر که به‌نوعی روی دیگر سکه توسعه‌یافتگی است، دولت‌ها را بر آن داشت تا در راستای حرکت کشور به سمت توسعه‌یافتگی گام بردارند. در این میان دولت‌های پنجم و ششم پس از انقلاب با اجرایی کردن سیاست‌هایی داعیه‌دار این امر شدند. با توجه به ریل‌گذاری برخی سیاست‌ها در این دولت‌ها و تحقق نیافتن هدف رفع فقر پس از گذشت چند دهه پس از پیروزی انقلاب، این موضوع محقق را بر آن داشت تا ادعای دولت‌های یادشده در زمینه حرکت کشور به سمت توسعه را در دو بعد میزان دیوان‌سالاری وبری دولت و ارتباط دولت با جامعه مدنی بررسی کند. مطالعه این دو ویژگی از حیث داعیه‌دار بودن دولت‌مردان دولت‌های یادشده و پایه‌گذاری برخی سیاست‌های اثرگذار بر دولت‌های بعد در این دو دولت و همچنین تداوم فقر، راهگشای مسیر سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان توسعه خواهد بود.

هدف اصلی پژوهش عبارت است از: بازخوانی سیاست‌های توسعه‌ای دولت‌های پنجم و ششم جمهوری اسلامی و تطبیق آن با الگوی دولت‌های توسعه‌گرا. اهداف فرعی عبارت‌اند از:

- دولت‌های پنجم و ششم جمهوری اسلامی از ویژگی دیوان‌سالاری وبری که یکی از ویژگی‌های اصلی دولت توسعه‌گرا است، برخوردار هستند؛
- دولت‌های پنجم و ششم جمهوری اسلامی از ویژگی آمیختگی با جامعه مدنی که یکی دیگر از ویژگی‌های اصلی دولت توسعه‌گرا است، برخوردار هستند.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

نقش دولت‌ها در دستیابی به توسعه و به‌کارگیری مشارکت ذی‌نفعان در فرایند توسعه‌یافتگی، براساس اهداف توسعه هزاره و همچنین سایر اسناد بین‌المللی و داخلی، نقشی بی‌بدیل است. طبق نظر پیتر اوانز، دولت‌ها باید دارای دو ویژگی اتکای بر دیوان‌سالاری و برقراری رابطه سازنده و همکاری با جامعه مدنی باشند تا در مسیر توسعه قرار گیرند. کیم و هونگ (۲۰۲۲) در مطالعه سیر تحولی روابط دولت کره جنوبی با جامعه مدنی این کشور دریافتند که این رابطه از ماهیت مکمل - تقابلی از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰ به مکمل، مقابله و همکاری در سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ و پس از سال ۲۰۱۷ به همکاری متقابل تغییر ماهیت داده است. این تغییرات نشان می‌دهد که رشد جامعه مدنی به توسعه پایدار و کاهش فقر منجر شده است. در این فرایند، سازمان‌های مدنی غیردولتی دامنه فعالیت‌های خود را از نقش محدود ارائه خدمات به وضعیت فعالیت در عرصه سیاسی و اعمال نفوذ در ساختار دولت‌ها گسترش داده‌اند. براساس یافته‌های مطالعه فورکور و کورا (۲۰۲۲)، نهادهای مدنی غیردولتی زمانی می‌توانند به صورت توانمند به توسعه همه‌جانبه کمک کنند که مواردی را مدنظر قرار دهند: ۱- جذب سرمایه از منابع محلی غیردولتی را تقویت کنند؛ ۲- بخش درخور توجهی از حمایت‌های توانمندساز خود را به قشر زنان اختصاص دهند؛ چراکه

تقویت اقتصادی زنان بر خانواده‌ها و در نهایت جامعه، تأثیرات مثبت برجای خواهد گذاشت که در نهایت به توسعه همه‌جانبه جامعه کمک می‌کند؛ ۳- مهم‌تر از همه، برنامه‌های توانمندسازی نهادهای مدنی باید به سمتی حرکت کند که مشارکت جامعه را جلب کند و احساس مالکیت و مسئولیت در آنان را در برنامه‌های توسعه‌ای بهبود بخشد؛ ۴- در نهایت نهادهای مدنی باید در راستای رفع تابوهای فرهنگی، باورها و ارزش‌هایی که به صورت غیرمنطقی در مسیر توسعه پایدار قرار گرفته‌اند، حرکت کنند. فرید و لی (۲۰۲۱) در تحقیقی که به بررسی سازمان‌های غیردولتی مردمی و تعاملات آن‌ها با دولت محلی چین پرداختند، نتیجه گرفتند که رابطه‌ای از جنس ارتباط پیوسته، حمایت متقابل و اقدام مشترک با دولت‌ها، هدفی است که سازمان‌های مردم‌نهاد در آرزوی آن هستند که در صورت تحقق این هدف، هر دو طرف می‌توانند منابع لازم را تأمین کرده و مشروعیت کسب کنند. یافته‌های پژوهش فرید و لی نشان داد، سازمان‌های مدنی از طریق اعمال فشار در جهت تأثیرگذاری بر روش‌های اجرایی ادارات دولتی، تسهیل اجرای سیاست‌ها و بازرگری در قوانین حکومت، درصد تحقق ارتباط مدنظر خود با دولت اقتدارگرای چین هستند. یافته‌های پژوهش کارلسون و وامستاد (۲۰۲۰) نشان داد، سازمان‌های جامعه مدنی با تشخیص نیازهای گروه‌هایی که شهروندان قانونی سوئد نیستند و در نتیجه آن از دریافت کمک‌های قانونی دولت محروم مانده‌اند، می‌توانند با تشخیص و اولویت‌بندی نیازهای این گروه‌های غیررسمی به هدایت کمک‌های رسمی و غیررسمی به سوی این گروه‌ها مؤثر واقع شوند. نهادهای مدنی همچنین در شناسایی انواع و سطوح مختلف فقر مفید خواهند بود؛ به بیان دیگر، امنیت اقتصادی شهروندان رسمی در مقایسه با شهروندان غیررسمی در سطوح بالاتری قرار می‌گیرد. نهادهای مدنی همچنین به کاهش شکاف‌های قومیتی کمک می‌کنند؛ به این صورت که با ارائه کمک‌های اقتصادی در کنار نهادهای رسمی به کاهش اعتراضات شهروندان غیررسمی کمک می‌کنند. از طرف دیگر، سازمان‌های مدنی با تقسیم کار با نهادهای رسمی قادر هستند با تشخیص نیازهای جدید و کسب وظایف جدید در این راستا

موجب تکمیل سیاست‌های فقرزدایی دولت‌ها شوند. سنیت^۱ (۲۰۲۰) در بررسی فضا‌های مشارکتی و تأثیر آن بر توسعه پایدار به این نتیجه رسید که جامعه مدنی، بیشتر بر فضا‌های مشارکتی غیررسمی و انحصاری که خارج از حیطه دولت‌ها قرار می‌گیرد، تأثیرگذار است. بررسی پیشینه پژوهش‌ها، عمدتاً بیانگر آن است که برقراری ارتباط سازنده دولت‌ها با جامعه مدنی می‌تواند فرصت دستیابی به اهداف توسعه را برای آنان فراهم کند. ارتباطی سازنده با جامعه مدنی و فراهم کردن ایفای نقش توسط آنان گام مؤثری در جهت توسعه خواهد بود، اما از بررسی هم‌زمان این موضوع با میزان دیوان‌سالاری دولتی به‌عنوان بستر تسهیل‌کننده روابط سازنده دولت و جامعه مدنی غفلت شده است. مطالعه هم‌زمان این دو بعد در دولت‌های پنجم و ششم پس از انقلاب، به‌عنوان دولت‌های مدعی توسعه و سازندگی در این مطالعه می‌تواند چراغ راه اندیشه‌ورزان و محققان توسعه باشد.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

در مدل‌های توسعه قبل از دهه ۱۹۷۰، هدف توسعه عمدتاً افزایش رشد اقتصادی و فناوری^۲ و ترغیب افراد به کار و فعالیت بدون توجه به زمینه‌های فرهنگی و روان‌شناختی آنان بود. مایکل تودارو حتی دهه ۱۹۷۰ را نیز با غلبه رویکردهای اساساً اقتصادی همراه می‌بیند. وی می‌نویسد، در مجموع توسعه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تقریباً همیشه به‌عنوان یک پدیده اقتصادی ملاحظه شده است؛ با فرض اینکه پیشرفت سریع در رشد تولید ناخالص ملی کل و سرانه، به تدریج به شکل مشاغل و سایر امکانات اقتصادی عاید توده‌ها خواهد شد. در خلال دهه ۱۹۷۰، توسعه اقتصادی برحسب کاهش یا از بین بردن فقر، نابرابری و بیکاری در چارچوب یک اقتصاد در حال رشد، تعریف و توزیع مجدد رشد شعار عمومی شد. معیارهای توسعه نیز شاخصه‌های کلان مانند تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، سطح فقر و امثال این‌ها بود. در این دوره مفهوم توسعه با پرداختن به مباحثی درباره

^۱ Sénit

^۲ Technology

ریشه کن کردن فقر، تأمین کار، از بین بردن بی سوادى و نابرابرى مبتنى بر جنسیت، مذهب و نژاد به شاخص های تازه ای دست یافت. توسعه از یک سو به رشد اقتصادی یا رشد کمی و از سوی دیگر به ارتقای سطح کیفیت زندگی عامه مردم یا توسعه انسانی نظر دارد. در این وضعیت، پیشرفت اقتصادی با پیشرفت اجتماعی پیوند خورد (عنبری، ۱۳۹۰، ص. ۱۵). به تعبیر دادلی سیرز، توسعه با معیار اقتصادی به معنای کاهش فقر، بیکاری و نابرابری به کار گرفته شد (عنبری، ۱۳۹۰، ص. ۱۴).

در ابعاد کلان بر نقش دولت ها در راهبری توسعه و کاهش فقر تأکید فراوانی شده است. آلکساندر گرشنکرون در مطالعات خود در باب صنعتی شدن اروپای قرن نوزدهم بر نقش بانک ها و دولت تأکید کرده و استدلال می کند که هر قدر عقب ماندگی نسبی اقتصاد یک کشور بیشتر باشد، تلاش برای توسعه متمرکزتر است. عوامل صنعتی شدن در اولین انقلاب صنعتی از کارفرماهای خصوصی در انگلستان به بانک های سرمایه گذاری در آلمان و سپس در روسیه تزاری به دولت انتقال یافتند. تحلیل گرشنکرون با مطالعه مفصلی که دیترسنگاس در باب تجربه قاره اروپا انجام داد، کامل تر شد. او نشان داد، همه کشورهای اروپایی در پس نوعی از موانع حمایتی توسعه یافتند. در واقع، کشورهای اروپایی تنها به تعرفه حمایتی اکتفا نکردند و به عمد و آگاهانه خود را از اقتصاد بین المللی جدا کردند. اقتصاد داخلی طی یک دوره «جدایی» و انزوا بازسازی شد. وارلیک آرمسترانگ هنگام خلاصه کردن یافته های بررسی خود درباره آلمان، ژاپن، سوئد و آمریکا به نتیجه ای گریزناپذیر رسید. اجرای موفقیت آمیز استراتژی ملی صنعتی شدن در این چهار کشور به توانایی دولت حاکم در همکاری با یک طبقه صنعتی مقتدر به منظور کنترل و ارتقای شرایط رشد وابسته بود. حمایت اساسی از جانب بانک های سرمایه گذاری، نظام آموزش فنی هدفمند، نظارت بر نیروی کار، سیاست های حمایتی گزینش و پذیرش و انطباق تکنولوژی جدید برای ابداعات داخلی بیشتر، همگی بخشی از برنامه ای بزرگ تر یعنی نیل به توسعه صنعتی ملی بود. اگر این راهی است که توسعه در گذشته از طریق آن حاصل گردیده، کشورهای جهان سوم بهتر است به

این فکر باشند که آیا رویکرد مشابهی در آینده موفقیت‌آمیز نخواهد بود؟ (راغفر و هاشمی، ۱۳۹۴، ص. ۱۵۵). براساس اهداف توسعه هزاره و همچنین سایر اسناد بین‌المللی و داخلی، دولت‌ها اولین عامل در جهت کاهش افراد زیرخط فقر در کشور خود محسوب می‌شوند. گزارش توسعه جهان سال ۲۰۰۰-۲۰۰۱ و مطالعه «صدای فقرا» ثابت کرد که در بین جنبه‌های بسیار متفاوت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، عناصر مشترکی که به طرد فقرا منجر می‌شود، بی‌صدایی است که مانع می‌شود صدای آنان به گوش برسد. در مواجهه با روابط نابرابر قدرت، فقرا قادر به تأثیرگذاری یا مذاکره با صنف بازرگانان، وام‌دهندگان، دولت‌ها و جامعه مدنی نیستند. این مسئله به شدت بر توانایی آنان برای انباشت دارایی‌ها و خروج از گردونه فقر تأثیر می‌گذارد. با توجه به وابستگی فقرا به دیگران به‌منظور بقا، برای مردان و زنان فقیر غیرممکن است که بتوانند از شأن و منزلت، احترام و هویت فرهنگی خود دفاع کنند (پوراصغر سنگاچین، ۱۳۹۴). از این منظر، رویکرد دولت‌ها در رسا کردن صدای فقرا و نحوه به‌کارگیری مشارکت و همکاری ذی‌نفعان از جمله خود فقرا و جامعه مدنی از اهمیت بسزایی برخوردار است (برنامه مبارزه با فقر، ۱۳۷۲، ص. ۲۵).

برحسب دخالت دولت‌ها در اقتصاد و [جامعه] سه نوع دولت وجود دارد: دولت‌های توسعه‌گرا، دولت‌های یغماگر و دولت‌های میانه (ازکیا، ۱۳۹۴، ص. ۱۲۳). چگونه می‌توان ویژگی انواع ساختارهای دولت و روابط دولت-جامعه را توصیف کرد؟ براساس دو گونه آرمانی که زمینه تاریخی نیز دارند: دولت‌های یغماگر و توسعه‌گرا.

دولت‌های یغماگر از جامعه مایه می‌گذارند و حتی در مفهوم مشخص انباشت سرمایه نیز اهمیت لازم را به توسعه نمی‌دهند، اما دولت‌های توسعه‌گرا نه تنها تحول صنعتی را سرپرستی می‌کنند، بلکه به‌درستی می‌توان گفت که در ایجاد تحول نیز نقش ایفا می‌کنند. ربط دادن نتایج مختلف به انواع گوناگون دولت، آغاز کار است و اگر از دو گونه آرمانی مذکور فقط برای اطلاق برچسب‌های مناسب بر دستاوردهای مختلف استفاده کنیم، چندان پیشرفتی نخواهیم داشت. رمز کار در این است که بین اثرات توسعه و ویژگی‌های ساختاری دولت

(بین سازمان درونی آن‌ها و رابطه‌شان با جامعه) پیوند برقرار کنیم. دولت‌های یغماگر و توسعه‌گرا از لحاظ ساختار تفاوت‌های مشهودی دارند (اوانز، ۱۳۸۰، ص. ۴۵).

دولت‌های توسعه‌گرا قادر هستند به برطرف کردن دشواری‌های اقدام جمعی کمک کنند و در زمینه آموزش و پرورش و زیرساخت‌ها به سرمایه‌گذاری بنیادی بپردازند. نخبگانی که زمام این‌گونه دولت‌ها را در دست دارند، در برابر بهره‌گیری از افزوده‌های جامعه در راستای منافع شخصی خود مصون نیستند (اوانز، ۱۳۸۰، ص. ۲۳). درمقابل، دولت یغماگر نمی‌تواند یکایک مقامات مسئول را از رفتن به دنبال اهداف شخصی خودشان بازدارد. روابط شخصی، تنها منبع همبستگی است و به حداکثر رساندن منافع فردی بر پیگیری اهداف جمعی اولویت دارد. کمبود دیوان‌سالاری به گونه‌ای که «وبر» تعریف می‌کند، ویژگی دولت‌های یغماگر است (اوانز، ۱۳۸۰، ص. ۴۵). براساس تجربیات مجموعه‌ای از دولت‌ها (بریتانیا، آمریکا، آلمان، فرانسه، سوئد، بلژیک، هلند، سوئیس، ژاپن، کره و تایوان) ملاحظه می‌شود که آن‌ها چه نوع سیاست‌های صنعتی، تجاری و فناوری را هنگامی که در حال توسعه بودند، به کار گرفته‌اند. سیاست‌های استفاده‌شده در بیشتر این کشورها، تقریباً خلاف آن سیاست‌هایی است که دیدگاه رایج بیان می‌کند و همچنین خلاف سیاست‌هایی است که در حال حاضر استفاده از آن‌ها به کشورهای در حال توسعه توصیه می‌شود (چانگ، ۱۳۹۹، ص. ۳۱). در واقع، بررسی اقدامات و سیاست‌های به‌کارگرفته‌شده از سوی کشورهای توسعه‌یافته بیانگر آن است که در تمامی این کشورها، دولت‌ها برخلاف آنچه از سوی آن‌ها به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد می‌شود، عمل کرده‌اند. این کشورها به جهان در حال توسعه توصیه «بگذار بشود» و «یکه‌تازی اقتصاد آزاد» را ارائه می‌کنند؛ در حالی که در کشورهای خود هنگام طی کردن مراحل توسعه، سیاست‌های حمایتی و پرورشی بی‌نظیری از صنایع به‌ویژه صنایع نوپای خود اتخاذ کرده‌اند؛ حتی در انگلستان به‌عنوان خاستگاه صدور نظریه اقتصاد آزاد آدم اسمیت، آزادسازی اقتصادی امری به‌شدت مهارشده و زیرنظارت دولت بود. تجربه این کشورها حاکی از آن است که در تمامی مراحل توسعه، دولت با حمایتگری خود در پرورش صنایع از طرق متعدد

نظیر وضع موانع تعرفه‌ای، وضع مالیات بر واردات، رفع یا کاهش موانع تولید از طریق قانون‌گذاری، تحقیق و توسعه نقشی بی‌بدیل در توسعه ایفا کرده است.

تجربه کشورهای توسعه‌یافته نشان داده است، هرچه نقش حمایتی و پرورشی دولت توسعه‌گرا برجسته‌تر باشد، صنعت مبتنی بر فناوری پیشرفته رشد سریع‌تری خواهد داشت. همچنین دولت نقش عمده‌ای در بخش خدمات ایفا می‌کند، نه از طریق در اختیار گرفتن شرکت‌های بهره‌ور و مولد؛ بلکه با وضع مقررات و نظارت بر بازارها و حمایت و پشتیبانی از شرکت‌های تحت مالکیت ملی (چانگ، ۱۳۹۹، ص. ۳۰۱). حال سؤال این است که دولت‌ها نقش حمایتگری و پرورشی خود را در کدام بستر به منصفه ظهور می‌رسانند؟ به عبارت دیگر، بستر و شرایط لازم برای ایفای نقش حمایتگری دولت چیست؟ با توجه به مطالعات پیتر اوانز، سازمان درونی دولت‌های توسعه‌گرا به دیوان‌سالاری «وبری» نزدیک‌تر است. شایسته‌سالاری قوی و پاداش‌های شغلی درازمدت باعث ایجاد مسئولیت و حس همبستگی سازمانی می‌شود. همبستگی سازمانی سبب می‌شود تا چنین دستگاه‌هایی دارای نوع خاصی از «خودگردانی» باشند. چنین دولت‌هایی درون مناسبات اجتماعی نیرومندی قرار می‌گیرند که آن‌ها را به جامعه پیوند می‌زند و بحران‌های نهادینه‌شده را به مذاکرات مستمر و مجدد درباره اهداف و خط‌مشی‌ها تبدیل می‌کند (اوانز، ۱۳۸۰، ص. ۴۶). دیوان‌سالاران مدنظر «وبر» با اجرای وظایف خود و کمک به تحقق اهداف کل دستگاه است که منافعشان تحقق می‌یابد. استفاده از امتیاز اشتغال دیوانی برای رسیدن به منافع خصوصی، ویژگی بارز پدیده‌های ماقبل دیوان‌سالاری است. کنار زدن منطق فردگرایی، نقطه قوت نظام نوین دیوان‌سالاری است. از دیدگاه «وبر»، قابلیت دولت در حمایت از بازار و انباشت سرمایه به این امر بستگی دارد که دیوان‌سالاری دارای موجودیتی یکپارچه و شراکتی باشد؛ به طوری که از نظر افراد درون آن راه پیشینه‌سازی منافع فردی، محقق شدن اهداف اشتراکی باشد (اوانز، ۱۳۸۰، ص. ۷۴). یکپارچگی گروهی به دولت‌ها امکان می‌دهد که در برابر سلطه‌جویی دست‌نمائی پیشینه‌سازی فردی مقاومت کنند. استخدام شایسته‌سالارانه و به‌شدت‌گزینشی و

همچنین پاداش‌های کاری درازمدت سبب می‌شود که گونه‌ای مسئولیت‌شناسی و احساس یکپارچگی شرکتی پدید آید (اوانز، ۱۳۸۰، ص. ۱۱۴). دولت توسعه‌گرا دولتی است که توسعه را القا می‌کند و می‌تواند تفاوت‌های اجرایی توسعه را به تباین‌های دیرین ساختاری نسبت دهد (اوانز، ۱۳۸۰، ص. ۷۴). تباین شدید بین ویژگی «وبری» دولت توسعه‌گرا و ویژگی پیش‌دیوان‌سالاری و ارثی دولت یغماگر این حکم را تقویت می‌کند که منشأ ناکارآمدی همانا کمبود دیوان‌سالاری است، نه زیادی آن. در گزارش بانک جهانی به نام معجزه آسیای شرقی (۱۳۷۹، ۷۷) یادآوری شده است که تقلای دولت توسعه‌گرا برای جلب همکاری کسب‌وکارهای بزرگ «بدون دستگاه اداری کارآمد و خوش‌نام» ناکام خواهد ماند (اوانز، ۱۳۸۰، ص. ۱۱۴). فقط دولتی را می‌توان توسعه‌گرا نامید که خودگردانی و اتکا به اجتماع را در کنار هم داشته باشد. این آمیزه به‌ظاهر متعارض از همبستگی سازمانی و اتکا به اجتماعی که آن را «خودگردانی متکی به جامعه» نامیده‌ام، پایه اصلی و ساختاری لازم برای دخالت موفقیت‌آمیز دولت را در تحول صنعتی فراهم می‌کند (اوانز، ۱۳۸۰، ص. ۴۶).

«خودگردانی متکی به جامعه» که دقیقاً تصویر واژگون استبداد نایکپارچه دولت یغماگر است، کلید کارایی دولت‌های توسعه‌گرا است. «خودگردانی متکی به جامعه» آمیزه‌ای است از جدایی دیوان‌سالاری از جامعه که مدنظر «وبر» است و پیوند استوار با ساختار اجتماعی اطراف (اوانز، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۳). هریک از دو طرف این آمیزه به‌تنهایی کارساز نیست. دولتی که فقط خودگردان است، فاقد منابع آگاهی است و نمی‌تواند بر اجرای خصوصی و نامتمرکز توسعه متکی باشد. از طرف دیگر اگر شبکه‌های ارتباط متراکم باشد و ساختار درونی قوی وجود نداشته باشد، دولت نمی‌تواند مسائل مربوط به «اقدام جمعی» را حل کند و از منافع فردی هم‌تایان خصوصی‌اش فراتر رود (اوانز، ۱۳۸۰، ص. ۱۱۴). فوکویاما نیز در کتاب *نظم و زوال سیاسی خود*، اولین و مهم‌ترین نهاد ضروری برای توسعه کشورها را دستگاه اداری لایق می‌داند. نخست باید دولتی وجود داشته باشد تا با قانون یا دموکراسی محدود شود. در

مرحله نخست بر تأسیس دیوان‌سالاری اجرایی متمرکز است (اندروز و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۲۴).

در تمامی تأکیده‌های به‌کاررفته در زمینه اهمیت نقش دولت در هدایت جامعه به سمت توسعه، منظور از دولت، دولت به‌عنوان بخشی از ساختار حاکمیت است. این وجه از دولت صرفاً به رئیس‌جمهور و کابینه‌اش اشاره دارد. از منظر پژوهش حاضر، علت‌گزینش این تعریف از دولت آن است که سیاست‌های یک کشور توسط مسئولان قوه مجریه اجرایی می‌شود؛ بنابراین برای یافتن تعریف عملیاتی مجموعه یک حکومت از سیاست‌ها و برنامه‌ها، باید به‌ناچار در مرحله اجرایی کردن سیاست‌ها و برنامه‌ها کاوش کرد که به‌زعم پژوهش حاضر این امر در سیاست‌های دولت‌مردان قوه مجریه جست‌وجوشدنی است.

براساس موضوع تحقیق، دستگاه اداری منضبط و نظام‌مند تحت راهبری قوه مجریه در پیوندی نزدیک با جامعه مدنی فعال در عرصه فقرزدایی خواهد بود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در اینجا دولت توسعه‌گرا تیم دولتی متشکل از رئیس‌جمهور و کابینه‌اش است که دستگاه اداری خود را در خدمت حمایت و پرورش جامعه مدنی فعال در عرصه فقرزدایی بسیج کرده است. این دولت، حامی و پرورش‌دهنده و توسعه‌گرا خواهد بود که با ایجاد بستر و شرایط لازم، زمینه‌های توانمندی جامعه مدنی را در راستای کاهش فقر فراهم کرده است. این دولت به‌جای محو جامعه مدنی، به ایجاد و تقویت یک جامعه مدنی سالم می‌پردازد که می‌تواند در برابر قدرت بیش‌ازحد دولت از فرد حمایت کند. حال با توجه به دیدگاه پیتر اوانز درباره ویژگی‌های دولت‌های توسعه‌خواه و نوع تعاملات این نوع دولت‌ها با جامعه مدنی، پرسش این است که آیا دولت هاشمی رفسنجانی دولتی توسعه‌گرای برخوردار از دیوان‌سالاری وبری و در پیوندی تنگاتنگ با جامعه مدنی است یا خیر؟

۳.۲. تعریف مفاهیم

سیاست توسعه‌ای: سیاست توسعه‌ای بیانگر سیاست‌های اتخاذشده توسط دولت‌ها و انواع دولت‌ها در ارتباط با توسعه است. برحسب دخالت دولت‌ها در اقتصاد و [جامعه] سه

نوع دولت وجود دارد: دولت‌های توسعه‌گرا، دولت‌های یغماگر و دولت‌های میانه (ازکیا، ۱۳۹۴، ص. ۱۲۳). براساس نظر پیتر اوانز، ارتباط دولت با جامعه [مدنی] بر دو نوع دولت یغماگر و توسعه‌گرا استوار است (اوانز، ۱۳۸۰، ص. ۴۳).

دولت توسعه‌گرا: دولت توسعه‌گرا دولتی است که نه تنها تحول صنعتی را سرپرستی می‌کند، بلکه در ایجاد تحول نیز نقش‌آفرینی می‌کند. دولت‌های توسعه‌گرا در رفع دشواری‌های موجود در مسیر اقدام جمعی تلاش می‌کنند و در زمینه آموزش و پرورش و زیرساخت‌ها به سرمایه‌گذاری بنیادی می‌پردازند. نخبگانی که زمام این‌گونه دولت‌ها را در دست دارند، در برابر بهره‌گیری از افزوده‌های جامعه در راستای منافع شخصی خود مصون نیستند (اوانز، ۱۳۸۰، ص. ۲۳).

جامعه مدنی: جامعه مدنی به تمامی افراد فعال انجمن‌ها، سازمان‌ها، جنبش‌ها و گروه‌ها گفته می‌شود. این افراد و سازمان‌ها باید غیردولتی و غیروابسته به حزب خاصی باشند. جامعه مدنی یک نوع خودسازمان‌دهی جامعه است (سامبافال، ۱۳۹۸).

دیوان‌سالاری: دیوان‌سالاری (بوروکراسی) مدنظر وبر دارای وجوه ساختی معینی است و عبارت است از سازمان پایدار همکاری بین افراد متعددی که هر یک وظیفه‌ای تخصصی دارد (پرهام، ۱۳۸۶، ص. ۶۰۴).

۳. روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، توصیفی-تحلیلی و به لحاظ ماهیت در زمره پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد. برای بررسی الگوی عملی سیاست‌های توسعه‌ای دولت‌های مدنظر، با توجه به روش تحقیق تحلیل محتوا باید متنی انتخاب می‌شد. از میان متون نوشتاری، روزنامه اطلاعات به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین پایگاه‌های رسانه‌ای و خبری دولت‌های پنجم و ششم و نشریه برگزیده سخنگوی دولت انتخاب شد. روند اجرای این پژوهش در دو مرحله صورت گرفت: در مرحله اول، الگوی ارتباطی دولت توسعه‌گرا از میان کتب و مقالات معتبر و

مرتبط استخراج شد و در مرحله دوم، مؤلفه‌های استخراج شده در متن روزنامه اطلاعات طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ (دوره هشت‌ساله دولت‌های پنجم و ششم) رصد شد. در نهایت پس از جست‌وجو و استخراج مؤلفه‌ها، به منظور مقوله‌بندی آن‌ها، صفحات مرتبط روزنامه در نرم‌افزار مکس کیودا^۱ ۲۰۱۲ بارگذاری شد و از طریق کدگذاری باز، محوری و انتخابی تجزیه و تحلیل شد. برای اطمینان از کدگذاری انجام شده در متن و اثبات روایی و پایایی، تحلیل مفاهیم یک‌بار به صورت دستی و در مرحله بعد با کمک نرم‌افزار انجام گرفت. سپس نتایج این دو کدگذاری با یکدیگر مقایسه شد و روش هولستی برای محاسبه پایایی^۲ به کار رفت.

۴. یافته‌های تحقیق

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، الگوی توسعه‌ای دولت‌های پنجم و ششم براساس دو مفهوم اصلی «اتکای دولت بر دیوان‌سالاری وبری» و «تأکید بر نقش مردم» که دو ویژگی اصلی دولت توسعه‌گرا است، رصد شد. خروجی‌های حاصل از نرم‌افزار مکس کیودا نشان می‌دهد، طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ تکیه اصلی دولت بر دیوان‌سالاری وبری بوده و کمتر به نقش مردم توجه داشته است. همان‌طور که داده‌های جدول ۱ نشان می‌دهد، در ابتدای ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۸ در مقایسه با سال‌های دیگر، بیشترین تأکید بر نقش مردم در توسعه بوده است و سال‌های بعد، این امر اهمیت حداقلی داشته است؛ تاجایی که در سال ۱۳۷۲ نقش مردم نادیده گرفته شده است. گفتنی است، روند تکرار مؤلفه‌ها طی این هشت سال به‌استثنای سال ۱۳۷۲ کاهش یافته است. این احتمال وجود دارد که روند مذکور در سال ۱۳۷۲ به برگزاری انتخابات و وعده‌های آن مربوط بوده است.

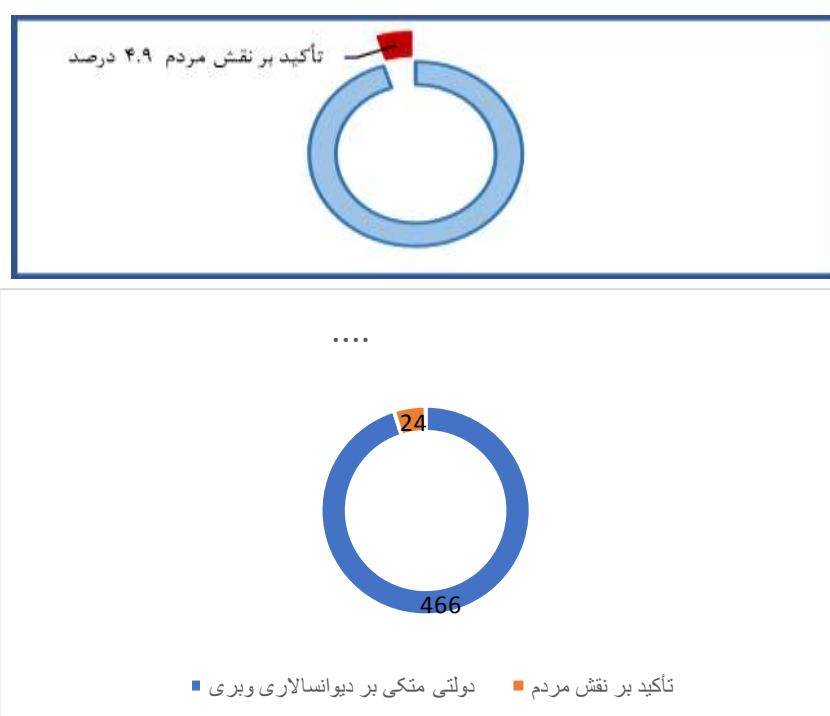
^۱ MAXQDA Analytics Pro 2012

^۲ فرمول آن عبارت است از $n1M + n2PAO = n2PAO$ درصد توافق مشاهده شده (ضریب پایایی) و M تعداد توافق در دو مرحله کدگذاری، $n1$ تعداد واحدهای کدگذاری شده در مرحله اول و $n2$ تعداد واحدهای کدگذاری شده در مرحله دوم است. این رقم بین صفر (هیچ توافق) تا یک (توافق کامل) متغیر است.

جدول ۱. تعداد تکرار الگوی ارتباطی دولت با جامعه مدنی در دولت‌های پنجم و ششم

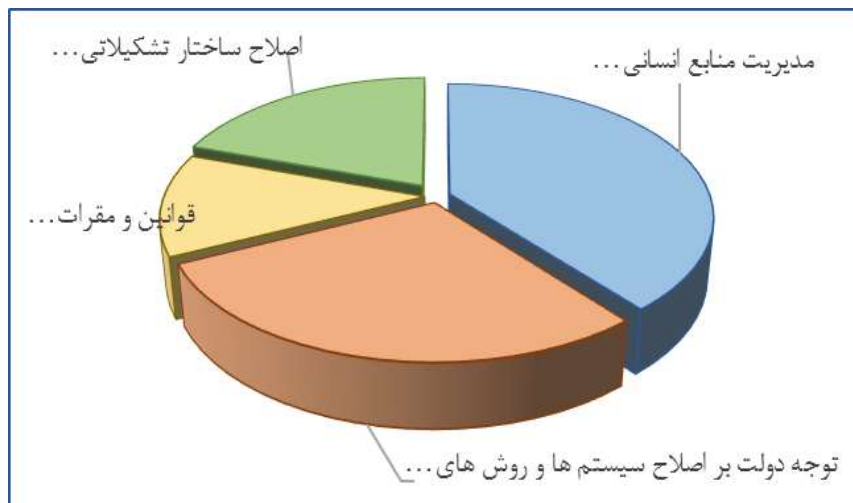
سال	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶
تأکید بر دیوانسالاری	۱۵۱	۵۲	۵۷	۳۸	۶۴	۲۶	۳۵	۱۲	۳۱
تأکید بر نقش مردم	۱۱	۳	۱	۱	۰	۲	۱	۲	۳
جمع کل	۱۶۲	۵۵	۵۸	۳۹	۶۴	۲۸	۳۶	۱۴	۳۴

جدول ۱، الگوی ارتباطی دولت‌های پنجم و ششم را در دوره هشت‌ساله نشان می‌دهد.



شکل ۱. الگوی ارتباطی دولت پنجم و ششم با جامعه مدنی

همان‌طور که بیان شد، طی دوره هشت‌ساله ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی، تأکید دولت بر ایجاد دیوان‌سالاری وبری استوار بوده است. نظام اداری، ماشین اجرایی دولت به حساب می‌آید و این ماشین اجرایی ابزار چهارگانه قوانین و مقررات، ساختار تشکیلاتی، دستگاه‌ها و روش و ساختار منابع انسانی را برای ایفای نقش خود در اختیار دارد (میرسپاسی، ۱۳۷۸). از میان مقولات یادشده، مدیریت منابع انسانی با ۱۸۲ تکرار (۳۹,۱ درصد) از بیشترین فراوانی برخوردار است. اصلاح سیستم‌ها و روش‌های اداری با ۱۳۴ تکرار (۲۸,۸ درصد) در رتبه دوم تکرار، اصلاح ساختار و تشکیلات اداری (۱۹,۷ درصد) در رتبه سوم با ۹۲ تکرار و قوانین و مقررات با ۵۸ تکرار (۱۲,۴ درصد) کمترین اهمیت را دارد؛ این در حالی است که طبق مطالعه صورت‌گرفته درباره اراده دولت در ایجاد توسعه، پی‌ریزی قوانین و مقررات حامی توسعه از نقش ارزنده‌تری در مقایسه با سایر عوامل برخوردار است (شکل ۲).

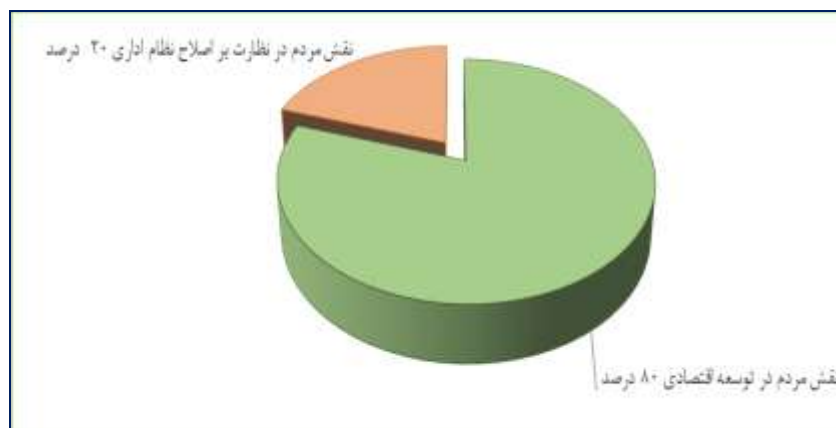


شکل ۲. درصد تکرار مقوله‌های دیوان‌سالاری وبری در دولت‌های پنجم و ششم

در شکل ۲، تعداد تکرار مقولات و مؤلفه‌های دولت متکی بر دیوان‌سالاری وبری آمده است. همان‌طور که در جدول ۲ آمده است، نحوه جذب منابع انسانی با ۱۰۴ تکرار از مقوله مدیریت منابع انسانی، پاسخگویی با ۵۵ تکرار از مقوله اصلاح سیستم‌ها و روش‌های اداری، مقررات زدایی با ۴۵ تکرار از مقوله قوانین و مقررات و تأکید بر اصلاح تشکیلات اداری از مقوله اصلاح ساختار تشکیلات اداری با ۶۶ تکرار در مقایسه با سایر مؤلفه‌ها از بیشترین اهمیت برخوردار هستند.

جدول ۲. تعداد تکرار مقولات و مؤلفه‌های دولت متکی بر دیوان‌سالاری وبری

مقولات	مؤلفه‌ها	فراوانی	مقولات	مؤلفه‌ها	فراوانی
اصلاح سیستم‌ها و روش‌های اداری	توجه به امر نظارت	۳۴	تأکید بر بازنشستگی مطلوب نیروی انسانی	تأکید بر بازنشستگی مطلوب نیروی انسانی	۱
	پاسخگویی	۵۵		تأکید بر امور رفاهی نیروی انسانی	۲
	اصلاح رویه‌ها و روش‌های اداری	۴۵		تأکید بر ارزشیابی منابع انسانی	۲۲
قوانین و مقررات	مقررات‌زدایی	۴۵		نحوه جذب منابع انسانی	۱۰۴
	تأکید بر قانون‌گرایی	۱۳		تأکید بر آموزش منابع انسانی	۴۲
اصلاح ساختار تشکیلات اداری	لزوم تمرکززدایی	۲۶		تأمین و نگهداشت منابع انسانی	تأکید بر آموزش منابع انسانی
	تأکید بر اصلاح تشکیلات اداری	۶۶			



شکل ۳. درصد تکرار مقولات تأکیدی نقش مردم در دولت‌های پنجم و ششم

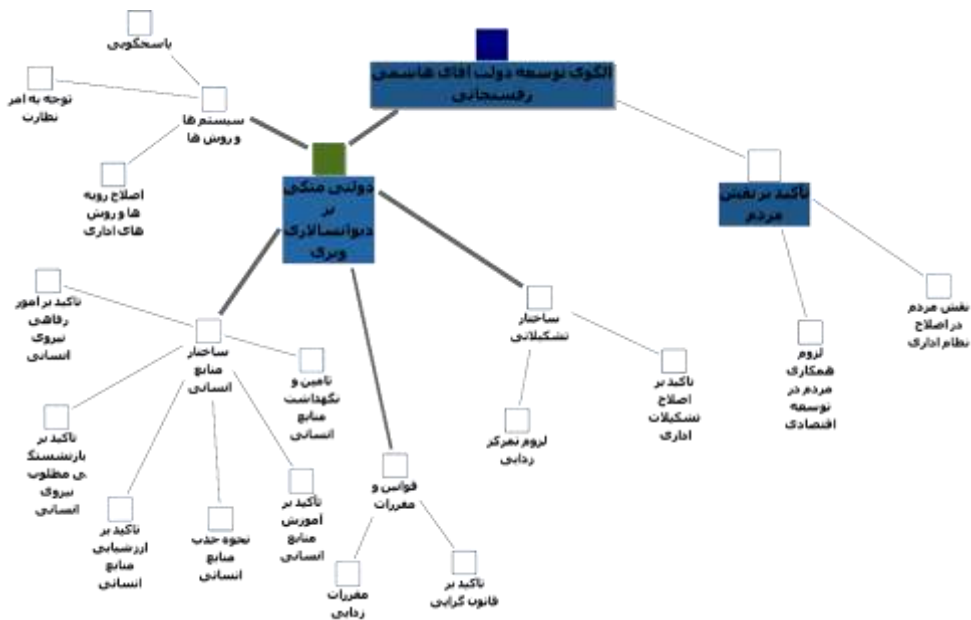
در جدول ۳، تعداد تکرارهای مقولات و مؤلفه‌های تأکید بر جایگاه مشارکت مردم، در قالب نهادهای مدنی در سیستم حکومتی دولت‌های پنجم و ششم نشان داده شده است.

جدول ۳. تعداد تکرار مقولات و مؤلفه‌های تأکید بر نقش مردم

مقولات	مؤلفه‌ها	فراوانی	مقولات	مؤلفه‌ها	فراوانی
لزوم همکاری مردم در توسعه اقتصادی	هدف به‌کارگیری مشارکت عامه مردم در لایحه برنامه دوم توسعه	۱	نقش مردم در اصلاح نظام اداری	درخواست از مردم برای ارائه گزارش تخلف	۱
	ضرورت مشارکت بیشتر مردم در امور کشور	۱		جلب اعتماد مردم به سیستم اداری مهم‌ترین سرمایه نظام	۱
	داشتن پایگاه نیرومند مردمی، به‌عنوان یکی از عوامل مهم موفقیت نظام	۱		جلب مشارکت مردم در نظام پرداخت هماهنگ	۱
	مردم و نیروی انسانی عامل اصلی توسعه	۲		لزوم بررسی دقیق پیشنهادها مردم برای اصلاح اداری	۱
	نقش مردم در توسعه اقتصادی	۱		نقش مردم در اصلاح سیستم اداری	۱
	به‌کارگیری مشارکت مردم در اجرای برنامه‌ها	۱		لزوم آگاه‌سازی مردم از مقررات اداری	۱

مقولات	مؤلفه‌ها	فراوانی	مقولات	مؤلفه‌ها	فراوانی
		۱		به‌کارگیری مشارکت مردم توسعه اقتصادی	
				اجرای برنامه‌های دولت با همکاری مردم	
		۱		لزوم استفاده از کمک‌های مردمی	
		۱		به‌کارگیری مشارکت مردم در توسعه	
		۱		لزوم استفاده از حمایت مردم در توسعه کشور	
		۱		فراخوان مشارکت مردم در بازسازی	
		۱		استفاده از مشارکت مردم	
		۱		استفاده از توان مردم در بازسازی کشور	

شکل ۴، الگوی ارتباطی دولت هاشمی رفسنجانی را در دوره هشت‌ساله ریاست‌جمهوری نمایش داده است.



شکل ۴. الگوی ارتباطی دولت هاشمی رفسنجانی

۵. نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی می‌توان گفت، دولت‌ها در حرکت کشورها به سمت توسعه نقشی بی‌بدیل ایفا می‌کنند. به تعبیر اوانز، برخورداری دولت‌ها از دیوان‌سالاری وبری و درآمیختگی دولت با جامعه مدنی توسعه‌گرایی دولت‌ها را تسریع خواهد کرد. نظام اداری ابزار اجرایی دولت محسوب می‌شود که نقش گسترده و مؤثری در اداره امور کشور ایفا می‌کند و یکی از زیرساخت‌های توسعه قلمداد می‌شود. با توجه به اهمیت نقش نظام اداری در کمک دولت‌ها به دستیابی اهداف توسعه از جمله اجرای برنامه‌های کشوری توسعه، این نظام باید از ویژگی‌هایی برخوردار باشد. از جمله ویژگی‌های عمده این نظام، داشتن شاخص‌های دیوان‌سالاری وبری است. یافته‌ها حاکی از آن است که در دولت‌های پنجم و ششم جمهوری اسلامی بیش از ۹۵ درصد تأکید دولت بر ویژگی نخست یعنی اتکا بر دیوان‌سالاری وبری بوده و صرفاً ۴٫۹ درصد سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها در زمینه نقش مردم بوده است. براساس دیدگاه اوانز، یکی از ابزارهای دولت‌ها در دستیابی به توسعه، اتکای دولت بر دیوان‌سالاری است و ابزار دیگر، آمیختگی دولت با جامعه مدنی است. اوانز عقیده دارد که اتکای یک‌جانبه دولت بر دیوان‌سالاری وبری به خودمختاری دولت منجر خواهد شد که برای تعدیل آن باید با جامعه مدنی آمیخته شود. کیم و هونگ (۲۰۲۲) در مطالعه سیر تحولی روابط دولت کره جنوبی با جامعه مدنی این کشور دریافتند که این رابطه از ماهیت مکمل - تقابلی از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰ به مکمل، مقابله و همکاری در سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ و پس از سال ۲۰۱۷ به همکاری متقابل تغییر ماهیت داده است. این تغییرات نشان می‌دهد که رشد جامعه مدنی به توسعه پایدار و کاهش فقر منجر شده است. براساس یافته‌های مطالعه فورکور و کورا (۲۰۲۲)، نهادهای مدنی غیردولتی می‌توانند به صورت توانمند به توسعه همه‌جانبه کمک کنند. فرید و لی (۲۰۲۱) در تحقیقی که به بررسی سازمان‌های غیردولتی مردمی و تعاملات آن‌ها با دولت محلی چین پرداختند، نتیجه گرفتند که رابطه‌ای از جنس ارتباط پیوسته، حمایت متقابل و اقدام مشترک با دولت‌ها، هدفی است که سازمان‌های

مردم‌نهاد در آرزوی آن هستند که در صورت تحقق این هدف، هر دو طرف می‌توانند منابع لازم را تأمین کرده و مشروعیت کسب کنند. یافته‌های پژوهش فرید و لی نشان داد که سازمان‌های مدنی از طریق اعمال فشار در جهت تأثیرگذاری بر روش‌های اجرایی ادارات دولتی، تسهیل اجرای سیاست‌ها و بازنگری در قوانین حکومت، درصدد تحقق ارتباط مدنظر خود با دولت اقتدارگرای چین هستند، اما یافته‌های پژوهش حاضر گویای آن است که در دولت‌های پنجم و ششم جمهوری اسلامی به ریاست هاشمی رفسنجانی، به نقش نهادهای مدنی مردمی به‌شدت بی‌تفاوتی شده است که این نوع نگاه ناشی از نگاه یک‌جانبه و توسعه‌گرانبودن آن دولت بوده است. طی سال‌های ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، جامعه مدنی مورد اقبال دولت نبوده و صرفاً توده مردم مدنظر بوده است و نقش توده مردم در مقابل تأکید دولت بر ایجاد دولتی متکی بر دیوان‌سالاری، حداقل اهمیت داشته است. همچنین استفاده از ظرفیت مردم در دو بعد نقش مردم در توسعه اقتصادی دارای سهم ۸۰ درصدی بوده است و نقش مردم در نظارت بر اصلاح نظام اداری کمترین فراوانی‌ها را داشته و دارای سهم ۲۰ درصدی بوده است؛ به عبارت دیگر، مراجعه دولت به مردم عمدتاً با هدف دریافت کمک‌های مالی به‌منظور دستیابی به اهداف سازندگی اقتصادی و عمرانی کشور بوده است؛ برای مثال، عباراتی نظیر «جذب همکاری و مشارکت بیشتر مردم در اجرای طرح‌های عمرانی دولتی» یا ذیل خط‌مشی‌های برنامه عبارت «بازسازی یا نوسازی مراکز جمعیتی و خدماتی آسیب‌دیده ضمن جلب مشارکت‌های وسیع مردمی» یا ذیل بخش اهداف کلی بودجه و مالی عبارت «جلب مشارکت مردم به تأمین قسمتی از هزینه ارائه خدمات عمومی» نشان از آن دارد که جلب مشارکت مردمی صرفاً به‌علت نیاز و اضطرار دولت وقت و آن هم در حوزه‌های مشخص زیرساختی بوده و مشارکت مردمی ذاتاً و به‌مثابه نقش‌آفرینی فعال و نهادی [نه توده‌ای] مردم در امور کشور، هیچ اولویتی برای دولت نداشته است (بختیاری، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۲). در زمینه مؤلفه‌های دیوان‌سالاری وبری نیز مدیریت منابع انسانی با سهم ۳۹،۱ درصدی از بیشترین فراوانی برخوردار بوده است. اصلاح سیستم‌ها و روش‌های اداری

در رتبه دوم تکرار، اصلاح ساختار و تشکیلات اداری در رتبه سوم و قوانین و مقررات، کمترین اهمیت داشته است. در ایجاد دولتی توسعه‌گرا، پی‌ریزی قوانین و مقررات حامی توسعه از نقش ارزنده‌تری در مقایسه با سایر عوامل برخوردار است، اما در دولت‌های یادشده، کمترین اهمیت یعنی سهم ۱۲,۴ درصدی داشته است.

به این ترتیب در راستای اهداف این پژوهش باید بیان کرد، سیاست توسعه‌ای دولت‌های پنجم و ششم منطبق با الگوی دولت‌های توسعه‌گرا نیست. دولت هاشمی رفسنجانی، جامعه مدنی را در برنامه‌های خود فراموش کرده و به‌جای آن توده مردم را عمدتاً در اهداف اقتصادی خطاب کرده است. از میان مقولات دیوان‌سالاری وبری نیز پایه‌گذاری قوانین و مقررات مرتبط را که از امتیاز ویژه‌ای در ایجاد دولت توسعه‌گرا برخوردار است، در پایین‌ترین سطح توجه قرار داده است. دولت‌های پنجم و ششم در روندی طولی، مشارکت مردمی را کاهش داده و به سمت دیوان‌سالاری و تکیه بر نظام اداری حرکت کرده‌اند که همین امر دولت را از رابطه پیوسته و متقابل با نهادهای مردمی و مدنی محروم کرده است؛ به بیان دیگر، دولت‌های پنجم و ششم به مرور زمان نقش مردم را در حکمرانی مشارکتی خود کاهش داده‌اند و در زمینه بازنگری در قوانین حکومتی هیچ‌گونه جایگاهی برای آنان قائل نشده‌اند که این یافته در جهت تأیید مدعای فرید و لی (۲۰۲۱) و کارلسون و وامستاد (۲۰۲۰) قرار می‌گیرد که مدعی‌اند رابطه پیوسته و حمایت متقابل میان دولت و نهادهای مدنی می‌تواند در بازنگری قوانین حکومتی و در نتیجه تسهیل و هدفمندی اجرای سیاست‌های دولت، بسیار مفید باشد.

کتابنامه

۱. ازکیا، م.، و احمدرش، ر. (۱۳۹۴) توسعه و مناقشات پارادایمی جدید (جلد دوم). تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی-واحد علوم و تحقیقات.
۲. اندروز، م.، پریچت، ل.، و وولکاک، م. (۱۳۹۸) توانمندسازی حکومت؛ شواهد، تحلیل، عمل (ج. خیرخواهان، و م. درودی، مترجمان). تهران: انتشارات روزنه.

۳. اوانز، پ. (۱۳۸۰). توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی (ع. زند باف، و ع. مخبر، مترجمان). تهران: طرح نو.
۴. آرون، ر. (۱۳۸۶). *مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی* (ب. پرهام، مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. بانکی، م. ت. (۱۳۷۹). گزارش تحقیقاتی بانک جهانی، معجزه آسیای شرقی. تهران: انتشارات سروش.
۶. برنامه مبارزه با فقر. (۱۳۷۲). تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
۷. پور اصغر سنگاچین، فرزاد؛ رضایی، جواد (۱۳۹۵)، توانمندسازی و کاهش فقر، تهران، انتشارات کریم خان زند.
۸. چانگ، ه. (۱۳۹۹) *دولت توسعه‌گرا* (آ. اسلامی، و م. قاسم‌نژاد، مترجمان). تهران: مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف، چاپ کامیاب.
۹. سامبافال، ب. (۱۳۹۸) *بررسی تأثیرات جامعه مدنی و سیاست چندحزبی بر تحول دموکراسی در سنگال پس از استقلال* (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
۱۰. عنبری، م. (۱۳۹۰). *جامعه شناسی توسعه*. تهران: انتشارات سمت.
۱۱. فوکویاما، ف. (۱۴۰۰). *نظم و زوال سیاسی* (ر. قهرمان‌پور، مترجم) (چاپ دوم). تهران: روزنه.
۱۲. گریفین، ک. (۱۳۷۵). *راهبردهای توسعه اقتصادی* (ح. راغفر، و م. ح. هاشمی، مترجمان). تهران: نشر نی.

۱۳. Farid, M., & Li, H. (2021). Reciprocal engagement and NGO policy influence on the local state in China. *VOLUNTAS: International Journal of Voluntary and Nonprofit Organizations*, 32(3), 597-609.
۱۴. Forkuor, D., & Korah, A. (2022). NGOs and sustainable rural development: Experience from Upper West Region of Ghana. *Environment, Development and Sustainability*, 25, 351-374.
۱۵. Karlsson, M., & Vamstad, J. (2020). New deeds for new needs: Civil society action against poverty in Sweden. *VOLUNTAS: International Journal of Voluntary and Nonprofit Organizations*, 31(5), 1025-1036.
۱۶. Kim, S. G., & Hong, J. (2022). The government–civil society relationship in korean international development cooperation from a historical perspective.

- In *International development cooperation of Japan and South Korea* (pp. 237-257). Singapore: Palgrave Macmillan.
۱۷. Sénit, C. A. (2020). Leaving no one behind? The influence of civil society participation on the Sustainable Development Goals. *Environment and Planning C: Politics and Space*, 38(4), 693-712.